در تاريخ ۰۷ اسفند ۱۳۸۶
امارات _قطع

جلسه 53

بسم الله الرّحمن الرّحيم

رجوع به كلام مرحوم اصفهاني

بعد از اينكه تفكيك بين اصل انشاء و فعليت يك تفكيك درستی است و اين دو مرتبه را برای حكم بپذيريم، ممكن است در نهايت، برگرديم به كلام مرحوم اصفهانی و نظريه ايشان را ترجيح بدهيم. اما اگر اين دو مرحله و مرتبه را پذيرفتيم، قد يقال كه بين خود مرتبه انشاء و مرتبه فعليت در باب حكم تفكيك است اما آنچه كه ما به دنبال تفكيك آن هستيم، حكم انشائی و حكم فعلی است و در عالم خارج بين اين دو انفكاكی نمی‌بينيم؛ اينطور نيست كه در عالم خارج بگوييم الآن حكم انشائی وجود دارد اما حكم فعلی وجود ندارد؛ وقتی كه حكمی معلّق بر چيزي هست، وقتی شارع می‌گويد وجوب حج علی تقدير الاستطاعة، اگر مكلف مستطيع نباشد، برای او نه حكم انشائی داريم و نه حكم فعلی؛ ولي اگر مكلف مستطيع باشد، در حق او هم حكم انشائی است و هم حكم فعلی.

بنابراين، همانطور كه عرض كرديم، در ساير شرايط، جايی كه يك حكمی جعل می‌شود، مثلاً نسبت به صبی يا مجنون نمی‌گوييم كه حكم انشائی داريم اما در حق اينها فعليت پيدا نكرده است.

پاسخ اشكال

اين اشكال و اين توهم را چگونه بايد جواب داد؟ بالاخره آنچه كه مرحوم آخوند بيان می‌كند، اين است كه مولا می‌تواند قطع مرتبه‌ای از مراتب حكم را در مرتبه ديگر اخذ كند؛ يعنی مولا بگويد اگر به حكم انشائی حج قطع پيدا كردي، حج بر تو فعليت پيدا مي‌كند. لازمه اين بيان، اين است كه حكم انشائی باشد و حكمِ فعلی نباشد؛ در حالي كه طبق اين توهم و اشكال می‌گوييم نمی‌شود خارجاً در يك موضوع واحد و نسبت به يك مكلف، بگوييم حكم انشائی وجود دارد ولي حكم فعلی نيست؛ برای اينكه اگر آن قيد باشد، فعلی است اما اگر آن قيد نباشد، در حق اين مكلف اصلاً حكمی نداريم، نه انشائي و نه فعلي.

عرض كرديم بين خود انشاء و فعليت، جدايی ممكن است؛ يعنی كاری نداشته باشيم به اينكه در اين موضوع و در اين شخص معين، مسأله چگونه است؟ بين خود انشاء و فعليت انفكاك است؛ انشاء كاری است كه شارع و قانونگذار انجام می‌دهد، مي‌گويد: **لله علی الناس حج البيت من استطاع** زمانی كه انشاء صورت گيرد، ديگر نمی‌گوييم يك حكم انشائی برای غير مستطيع است، بلكه می‌گوييم الآن مولا اين قانون را جعل كرد و بعد اگر كسی استطاعت پيدا كرد، همان انشائی كه مولا كرده، فعليت دارد؛ اين اصل انشاء و فعليت است. اما الآن می‌خواهيم بگوييم حكم دو نوع است: حكم انشائی و حكم فعلی؛ بگوييم آدمی كه مستطيع نيست، وجوب حج به نحو انشائی برای او هست؛ يك مقدار روشن‌تر، اگر مولا گفت **اقيموا الصلاة**، در اينجا متعلق حكم وجوب، صلاة است.

چطور در اینجا نمی‌گویید با **اقیموا الصلاة** ، روزه هم جعل شده است؟ در مورد وجوب حج نیز، وجوب حج برای مستطیع است و از اول این وجوب حج به هیچ صورتي برای غیر مستطیع نیست، نه به نحو انشائی و نه به نحو فعلی. اگر غیر مستطیع تا آخر عمرش هم غیر مستطیع بود، اصلاً چیزی به نام حکم انشائی برای او نیست. و همانگونه که عرض کردم، بهترین تشبیه نیز باب صبیان است که نمی‌توانیم بگوییم وجوب انشائی تمام تکالیف شریعت، برای صبیان به نحو انشائی است.

حل اشکال از راه مباني مختلف باب انشاء

اینجا برخی از راه مبانی مختلفی که در باب انشاء وجود دارد، می‌خواهند مسأله را حل کنند؛ در باب انشاء چهار مبنا وجود دارد که ما در بحث خبر و انشاء، در اول علم اصول و در مباحث متعدد آن را بیان کرده‌ایم؛ از آن چهار مبنا، یکي مبنای مشهور است و یکي مبنای مرحوم آخوند است و این دو مهم هستند.

مبنا و تعریف مشهور در مورد انشاء

مشهور می‌گویند انشاء عبارت از **ایجاد المعنی بالفظ فی وعاء المناسب له** است. وعاء یعنی در ظرف اعتبار انشاء؛ معنایش این است که ما یك معنایی را به وسیله یك لفظی در عالم اعتبار ایجاد کنیم، یعنی اینطور نیست که یك ما بازای خارجی داشته باشد؛ وقتی می‌گویید «افعل» با آن وجوب را در عالم اعتبار ایجاد مي‌کنید.اگر تعریف انشاء را همین تعریف مشهور بگیریم، دیگر چیزی به نام حکم انشائی نداریم؛ برای اینکه وقتی این لفظ می‌آید، خود انشاء آمده است و بعد از انشاء هم چیزی به نام حکم اعتباری می‌آید. شارع که می‌خواهد وجوب حج را انشاء کند، مي‌گوید: **لله علی الناس حج البیت** ، بعد از این در عالم اعتبار، ما یك حکمی داریم به نام وجوب الحج که یك امر اعتباری است.

تعریف حکم

در پرانتز این را نیز بگویم که در مورد تعریف حکم، برخی از بزرگان گفته‌اند: حکم عبارت از همان اراده و کراهت است؛ بعضی دیگر، یك مرحله قبل را گرفته و گفته‌اند حکم عبارت از همان شوق در واجبات و بغض در محرمات است؛ برخی نیز خود خطابات را به حکم تفسیر کرده‌اند که در کلمات قدما یا صاحب معالم اینگونه است؛ اما تحقیق این است که حکم یك اعتباری است که مولا بر ذمه مکلف قرار مي‌دهد؛ مولا وجوب صلاة را بر ذمه مکلف اعتبار می‌کند؛ حکم نه اراده است، نه خطاب و نه الفاظ است، بلکه اعتبار عبارت از حکم است؛ و لذا جایی که مولا صیغه «إفعل» را می‌گوید بداعی امتحان یا به داعی تهدید، دیگر ما حکم نداریم و خطاب داریم. اما حکم نداریم، چون، حکم همان اعتباری است که علی ذمة المکلف است.این تحقیقی است که مکرر آن را ذکر کرده‌ایم که حقیقت حکم عبارت از اعتباری است که مولا بر ذمه مکلف قرار می‌دهد و این الفاظ، کاشف و مبرز آن اعتبار است. این بیان در کلمات مرحوم آقای خوئی **قدس سره** نیز وجود دارد، منتها در کلمات مشهور نیست.

بازگشت به اصل بحث

مشهور که می‌آیند انشاء را **ایجاد المعنی بالفظ فی وعاء المناسب له** تفسیر می‌کنند، می‌گویند: بعد از این که مولا الفاظ را گفت، در عالم اعتبار يك حكمی ـ وجوب یا حرمت یا... ـ از طرف مولا اعتبار مي‌شود. یعنی مشهور عمدتاً اعتبار را بعد از استعمال قرار می‌دهند و می‌گویند: وقتی مولا «إفعل» را گفت، اگر بعد از آن در عالم اعتبار، وجوب را بر ذمه مکلف اعتبار کرد، حکم خواهد بود و اگر چنین اعتباري نکرد، دیگر حکم نیست. طبق این مبنای مشهور، دیگر چیزی به نام حکم انشائی نداریم.

وقتی مشهور می‌گویند: انشاء، ایجاد المعنی است و حکم آن اعتباری است که مولا بعد از این استعمال اعتبار می‌کند، یعنی اگر مولا بعد از گفتن **اقیموا الصلاة** ، وجوب حقیقی را بر ذمه مکلف اعتبار کرد، حکم مي‌شود و اگر آن را اعتبار نکرد، **اقیموا الصلاة** امتحاني و یا چیز دیگري می‌شود. در همین جا بحث دقیق دیگری هم وجود دارد که در بحث بیع فضولی خوانده‌اید که اگر متعلق اعتبار چند ساعت بعد هست، مثلاً می‌خواهد بگوید: وقتی زوال شد، نماز بر مکلف واجب مي‌شود؛ الآن اعتبار می‌کند وجوب عند الزوال را؛ آیا این اعتبار فعلی است یا اینکه نه، استقبالی است و تا زوال نیاید، این اعتبار وجود ندارد؟

در مثال حج، در **لله علی الناس حج البیت** طبق تفسیر مشهور بگوییم این انشاء است؛ سؤال این است که حکم واقعی و حکم فعلی کدام است؟ می‌گوییم مولا اعتبار کرده وجوب حج را عند الاستطاعة، باز اینجا دو قول است، یا الآن اعتبار مي‌کند وجوب را منتها وجوب عند الاستطاعة را و یا این که وقتی استطاعت در عالم خارج محقق می‌شود، آن موقع تازه مولا وجوب را اعتبار می‌کند، یعنی اعتبارش هم می‌شود اعتبار استقبالی؛ در هر صورت، هر کدام از اینها که باشد، چه ما اعتبار را فعلی بگیریم و چه استقبالی، غیر از این اعتبار و انشاء چیزی نداریم؛ فأین الحکم الانشائی؟

پس، حکم انشائی در اینجا نداریم. بنابراین، معلوم می‌شود خود خطاب حکم نیست؛ خطاب امر مبرز از اعتباری است که مولا کرده است؛ حقیقت حکم عبارت از همان اعتبار علی ذمة المکلف است، اگر مولا اعتبار کند تحقق عمل یا ترك عمل را بر ذمه مکلف، این می‌شود حقیقت حکم. پس، ما يك خطاب داریم که اسمش را می‌گذاریم انشاء، و يك حکم داریم که عبارت از اعتبار علی ذمة المکلف است که اگر هم بگوییم اعتبار استقبالی است، تا زماني که شرط محقق نشود، مولا آن را اعتبار نمی‌کند؛ اینجا دیگر چیزي به نام حکم انشائی نداریم که شما بخواهید بگویید الآن قطع به این حکم انشائی موضوع واقع شود برای يك حکم فعلی.

مبناي مرحوم آخوند در مورد انشاء

اما روی مبنای مرحوم آخوند در باب حکم انشائی، خاطرتان هست که در بحث طلب و اراده مرحوم آخوند می‌فرمود: ما يك طلب حقیقی داریم و يك طلب انشائی؛ آنجا مرحوم آخوند فرمود وقتی می‌گویید «إفعل» هرچند طلب حقیقی هم نداشته باشید، طلب انشائی دارید.در اینجا، طبق این مبنای مرحوم آخوند بگوییم وقتی مولا می‌گوید **لله علی الناس حج البیت** ، ما يك وجوب حج انشائی داریم، یعنی می‌شود يك حکم انشائی و بیاییم طبق این مبنا مسأله را درست کنیم. عرض کردیم برخی خواسته‌اند اشکال و توهم را از راه اختلاف مبانی حل کنند و بگویند: طبق مبنای مشهور چیزی به نام حکم انشائی نداریم، اما بر اساس مبنای آخوند حکم انشائی داریم. طبق مبنای مرحوم آخوند، همانطوري که طلب انشائی داریم، حکم انشائی هم داریم.

پاسخ استاد به جواب اشکال

به نظر ما، این حرف و جواب اساساً درست نیست؛ برای اینکه مشکل ما در اساس حکم است؛ وقتی حکم را یك امر اعتباری می‌دانیم و می‌گوییم الفاظ کاشف از آن هستند، نه طبق مبنای مشهور و نه بر اساس مبنای مرحوم آخوند و نه مبناي ديگران، ما دو نوع حکم (حکم انشائي و حکم فعلي) نداریم؛ حکم یك امر اعتباری است، یا این اعتبار هست یا نیست.عجیب این است که خواسته‌اند بفرمایند: مواردی در فقه داریم که فقط روی مبنای مرحوم آخوند درست مي‌شود. مرحوم آخوند وقتی انشاء را معنا می‌کند، می‌گوید **ایجاد المعناء بوجود انشائی** مثل اینکه در باب طلب با «إفعل» طلب را ایجاد می‌کند به یك وجود انشائی طلب؛ ما یك طلب کتبی داریم، می‌نویسیم «طلب»، طلب لفظی داریم «ط ل ب» و یك طلب حقیقی داریم که در عالم نفس است، یك طلب انشائی هم مرحوم آخوند می‌گوید و آن این که با لفظی طلب را موجود کنیم به وجود انشائی؛ که اصلاً مرحوم آخوند می‌گوید خود وجوب انشائی، در کنار اقسام اربعه وجود یك وجود ذهنی داریم، یك وجود خارجی داریم، یك وجود لفظی داریم و یك کتبی داریم، مرحوم آخوند در کنار این اقسام اربعه، شق پنجمی هم به نام وجود انشائی داریم.

ایشان در بحث طلب و اراده می‌فرمایند: طلب انشائی سنخ من الوجود است. خودش یك وجودی دارد. ما آمدیم معنای طلب را با لفظ ایجاد کردیم بالوجود الانشائی، و در همانجا می‌فرمودند: وجود انشائی از صیغه «إفعل» هیچگاه جدا نمی‌شود؛ شما صیغه إفعلی پیدا نمی‌کنید که طلب انشائی همراه او نباشد؛ منتها این طلب انشائی گاه به داعی طلب حقیقی است، گاه به داعی تهدید است و گاه به داعی تشویق است و غیر ذلك. این معنای وجود انشائی که مرحوم آخوند بیان کردند؛ حال آیا در باب حکم در مانحن فیه نیز همینطور است؟

ما اگر آمدیم این مبنای مرحوم آخوند را گفتیم، لازمه‌اش این است که بتوانیم حکم انشائی پیدا کنیم؛ به نظر ما، طبق این مبنا، وجود انشائی پیدا می‌شود، اما حکم انشائی نداریم؛ حکم همان امر اعتباری بعد از کلام است. ـ(که حالا عقیده ما این است که قبل از آن این اعتبار محقق است) ـ وقتی مولا می‌گوید **اقیموا الصلاة**، یا وجود حقیقی صلاة را اعتبار کرده و یا چنین اعتباري نکرده است؛ اگر اعتبار کرده، حکم است و اگر اعتبار نکرده، حکمي در اینجا نیست. لذا، هرچند مبنای مرحوم آخوند را نیز قائل شویم، اما باز در اینجا حکم انشائی نداریم.و این سبب می‌شود که ما دو مرتبه برگردیم، و همان حرف مرحوم اصفهانی را ترجیح دهیم که گفتند بین مرحله انشاء و فعلیت فرق نیست و ما دو مرحله نداریم؛ باید یکي را ترجیح داد، وچه بسا این را ترجیح بدهیم که حکم فقط داراي مرتبه فعلیت است. اما تنجز، این از آثار عقلیه حکم است؛ عقل می‌گوید اگر حکمی فعلی شد، در صورت موافقت، ثواب دارد و در صورت مخالفت، عقاب وجود دارد. تنجز هم از آثار فعلی حکم است. این را دقت بفرمایید تا فردا عرض کنیم.